

## انشایی درباره‌ی حقّ و باطل بنویسید.

ما درباره‌ی حق چیز زیادی نمی‌دانیم، اما...

باطل خیلی خوب است. من باطل را خیلی دوست دارم. اگر حتماً باید بگویم که چرا من باطل را دوست دارم باید قول بدهید آقای معلّم که دفتر انشای ما را به بابایمان نشان ندهید چون اگر بفهمد که این جور چیزهایی را نوشته کرده‌ام باز توی حیاط مرا با ترکه‌ی انار شرحه شرحه خواهد کرد و هی داد خواهد زد که: به حَقّانیتِ حق قسم می‌کشم! پدرسگ... چون پارسال که شما نبودید و ما توی یک انشایمان نوشته بودیم که ثروت خیلی بهتر از علم است و ما اصلاً علم را دوست نداریم و علم به چسِ خر هم نمی‌ارزد، و آن آقامعلّم پارسالی عصبانی شد و انشای ما را به بابایمان داد بابایمان ما را دو ساعت شرحه شرحه می‌کرد...

و حالا که قول داده‌اید پس من هم می‌نویسم که چرا باطل را دوست دارم. برای این که باطل خیلی خوب است. ما از پارسال این را فهمیده‌ایم چون یک‌روز از همان روزهایی که هر روز پدرمان ما را کله‌ی کیرِ سحر از خواب بیدار می‌کرد که بیا سحری بخور که باید روزه بگیری چون امسال سیزده‌ساله شده‌ای، ظهر بود و ما خیلی تشنه و گرسنه بودیم و از زورِ گرما توی حوضِ خانه‌مان غوطه می‌خوردیم که یک‌دفعه بابایمان از دور داد زد: آهای تخم‌سگ! آن روزه دیگر به دردِ عمّه‌ی جنده‌ات می‌خورد... باطل شد، زحمت نکش برو هرچه می‌خواهی کوفت کن کاردبه‌شکم خورده‌ی خیکی... و بعد که ما رفتیم و قورچ‌قورچ یک پارچ آب سرکشیدیم و یک شکمِ سیر هرچیز که توی آشپزخانه دیدیم لمباندیم و هی با خودمان فکر می‌کردیم که ما که عمّه‌ی جنده نداریم و اصلاً عمّه نداریم از مادرمان پرسیدیم که ننه، چرا بابا به ما گفت برو بلمبان؟ مادرمان گفت: وقتی که آدم سرش را زیر آب بکند روزه‌اش باطل می‌شود و دیگر فایده‌ای ندارد که تا افطار صبر کنند... و ما آن وقت فهمیدیم که باطل چقدر چیز خوبی است.

و باز همان پارسال بود که آقامعلّم دینی‌مان ما را به خط می‌کرد و می‌برد که نماز بخوانیم و یک‌روز وقتی که از آب‌خوری برمی‌گشتیم چون آنجا رفته بودیم که وضو بگیریم و وضو را گرفته بودیم یکی از این تخم‌سنگ دوستان‌مان ما را خیلی خفن قلقلک داد و ما دور از جان شما روی‌مان دوبار به دیوار یک‌دفعه سه‌بار پشت سر هم ناجور گوزیدیم و آقامعلّم دینی‌مان که پهلوی ما بود یک پس‌گردنی خیلی محکم زد پس کله‌مان، و گفت: گم شو از صف برو بیرون تخم مول، وضویات باطل شد نمی‌توانی نماز بخوانی، مسلمان که نباید با وضوی باطل نماز بخواند. و ما رفتیم کنار آب‌خوری توی سایه نشستیم و کیف کردیم تا بچه‌ها از نمازخانه بیرون آمدند.

و ما فهمیدیم که بازهم گُلی به گوشه‌ی جمالِ باطل!

و از آن به‌بعد، روزهای دیگر هم به همان تخم‌سنگ می‌گفتیم که ما را قلقلک بدهد و می‌گوزیدیم و باز آقامعلّم دینی‌مان ما را از صف بیرون می‌کرد... و بعد دیگر بدون قلقلک هم می‌گوزیدیم تا آن چیزِ زورکی باطل بشود و برویم توی سایه با تخم‌های‌مان بازی کنیم.

و بعد، یک‌روز که داداش‌بزرگه‌ی ما با دوستان‌اش صحبت می‌کردند ما شنیدیم که می‌گفتند یک استکان عرقِ دوآتشه به همه‌ی دنیا می‌ارزد... و ما از آخوندِ محله‌مان شنیده بودیم که یزید که باطل بوده عرق کوفت می‌کرده که مست کند و امام‌حسین را بکشد، و امام‌حسین که حق بوده هیچ‌وقت حتّی سون‌آپ هم نمی‌خورده، تا چه برسد به عرق. و از شما چه پنهان از بس که کرم توی پوست‌مان وول‌وول کرد یک‌روز یواشکی به یکی از همان دوست‌های داداش‌بزرگه‌مان گفتیم که عرق بده بخوریم و او خندید و ما را برد توی پستوی دکان‌اش و تا شب آنجا بودیم و عرق به ما داد با نوشابه‌ی پیپسی. خیلی بدمزه بود و او انگشت‌اش را توی ماست‌چکیده می‌زد و می‌گذاشت توی دهن ما، و بعد ما سرمان چرخ می‌زد و کون‌مان بیخودی می‌جنبید و رفیقِ داداش‌بزرگه‌مان به کون ما دست می‌زد و بعد یک کارهایی کرد که اوّل چون درد داشت بدمان آمد و بعد خیلی خوش‌مان آمد و ما باز فهمیدیم که یزید که باطل بوده خیلی کیف می‌کرده و باطل خیلی خوب است... وقتی آدم روی خط باطل بیفتد البتّه اگر مانند آن پسر همسایه‌مان که می‌گفتند اسم‌اش را عوض کرده و منافق گذاشته و آن دختر همسایه‌ی دیگرمان که

می‌گفتند کمونیست شده اما خیلی قشنگ و مهربان بود دست آقای خمینی که حق بوده نیفتد که او را مفقود کنند و مادرش دق کند، ناناش توی روغن است. دیگر لازم نیست زور بزند و نماز بخواند و روزه بگیرد و تازه دوست داداش‌اش به او عرقِ دوآتشه‌ی مجّانی هم می‌دهد و او را بوس هم می‌کند...

پس ما از این انشای خود نتیجه می‌گیریم که باطل خیلی خیلی خوب است و انشای ما دیگر تمام شد و شما هم قول‌تان را فراموش نکنید آقا، و این انشای ما را به بابای ما نشان ندهید، و در عوض ما هم به دوست داداش‌بزرگه‌مان می‌گوییم که در پستوی دکان‌اش به شما هم عرقِ دوآتشه‌ی باطل‌خور بدهد تا خودتان ببینید که هر استکان آن شیرین به همه‌ی دنیا می‌ارزد و دروغ نیست و به باطل قسم راست می‌گوییم آقا...

#### م. سهرابی

۰۱:۳۰ بامداد شنبه، ۱۰ دی، اوّل ژانویه ۲۰۱۲